

دستگیری سه نفر به اتهام بمب‌گذاری علیه مسلمانان در امریکا

مأموران امنیتی امریکا روز جمعه، ۲۳ میزان، سه عضو یک گروه شبه‌نظامی را که قصد داشتند در مجتمع مسکونی مهاجران سومالیایی در ایالت کانزاس بمب‌گذاری کنند، دستگیر کردند. به گزارش خبرگزاری آسوشیتدپرس، این سه نفر عضو یک گروه کوچک شبه‌نظامی موسوم به "صلیبیون" هستند که از عقاید افراطی ضد دولتی، ضد مهاجرتی و ضد اسلامی هواداری می‌کنند. این سه نفر که بین ۴۷ تا ۴۹ سال سن دارند آپارتمان‌های محل سکونت سومالیایی‌ها در شهر گاردن سیتی در غرب کانزاس را از مدتی پیش زیر نظر گرفته و حتی بیانیه‌ی را نیز برای انتشار، پس از انفجار، آماده کرده بودند.

در دادخواستی که علیه این افراد تنظیم شده آمده است که برنامه‌ریزی آنها برای بمب‌گذاری به خاطر "نفرت آن‌ها از مسلمانان، از سومالیایی‌تبارها و مهاجران، و به منظور برانگیختن دیگر گروه‌های شبه‌نظامی" به اقدام مشابه انجام شده است. بنابراین گزارش، مجرمان قصد داشتند عملیات بمب‌گذاری را یک روز بعد از انتخابات ریاست جمهوری امریکا در ماه نوامبر انجام دهند. جان برکی، یکی از دست‌اندرکاران امور پناهجویان در گاردن سیتی، به آسوشیتدپرس می‌گوید که مردم محل از این که این پناهجویان مسلمان هستند هراس دارند و آن‌ها را با شبه‌نظامیان سومالیایی اشتباه می‌گیرند. اوایل سال جاری میلادی نیز یک برنامه‌ی سخنرانی انجمن اسلامی ویجیتا، در مسجد ویجیتا، بزرگ‌ترین شهر ایالت کانزاس، به خاطر مسائل امنیتی لغو شد. در آن تاریخ یک گروه شبه‌نظامی اعلام کرده بود که قصد دارد در برابر این مسجد تظاهرات مسلحانه برگزار کند.

در حاشیه‌ی عاشورای خونین کابل



کوهبندی

بداندیشی در مقابل رخداد یک شبهه، یک امر طبیعی به نظر می‌رسد. همه با شک و تردید از این تغییر در چهره‌ی شهر ناگزیر اول از خود و پس از آن از دیگری باید بپرسد که این همه قمه، زنجیر، کاردی، خوزه، پارچه، پرچم و تصاویر که اغلب پیام مذهبی ندارند، از کجا و توسط چه کسانی و برای چه در این شهر واریز گردیده است؟ از جانب دیگر در برهه‌ی از تاریخ که هر گونه تحركات اعتقادی و مذهبی به یک نوع واکنش متقابل روبرو می‌گردد، به هر اندازه شعائر و آداب مذهبی، چهره‌ی سیاسی به خود گرفته و از نورم معمول و متعارف خارج گردد، به همان سطح واکنش متقابل نیز سیاسی گردیده و از نورم غیرمتعارف دیگر پیروی می‌نماید.

۵۰ نفر از زندان طالبان در غزنی آزاد شدند

جاوید سالنگی، سخنگوی والی غزنی در جنوب افغانستان گفته که حدود ۵۰ نفر از زندان گروه طالبان در این ولایت آزاد شده‌اند.

آقای سالنگی روز شنبه (۲۴ میزان) به بی‌بی‌سی گفت که این افراد در زندانی در مرکز ولایت پکتیکا در شرق ولایت غزنی بودند. او افزود که هنوز مشخص نیست که این افراد چگونه موفق به خروج از زندان گروه طالبان شده‌اند.

سخنگوی والی غزنی گفت که این افراد یک تا دو سال در این زندان بوده‌اند و طالبان آن‌ها را به دلایل مختلف از مناطق روستایی و مسیرهای رفت‌وآمد مسافران دستگیر و زندانی کرده بودند.

او افزود که: آنها "افراد بیگناه غیرنظامی هستند که طالبان آنها را گرفته و به زندان انداخته بودند."

گروه طالبان هنوز در این مورد اظهار نکرده است.

پیش از این هم مقام‌های دولتی بارها از آزادی زندانیان تحت کنترل گروه طالبان در مناطق مختلف کشور خبر داده بودند. در ۱۷ سنبله نیروهای امنیتی در ولایت جنوبی هلمند ۶۰ زندانی، بیشتر از آن در ۱۶ حمل ۱۴ نفر و در ۲ حمل ۱۶ نفر، در ۸ حوت نیز ۳۵ نفر از جمله ۲۵ کودک نیز در همین ولایت از زندان طالبان آزاد شدند.

تسلیم شدن ۶۰ پولیس به گروه طالبان در فراه

مقام‌های محلی ولایت فراه در غرب کشور می‌گویند که در پی راه‌اندازی عملیات بزرگ نظامی در مربوطات این ولایت، جنگجویان طالب در مقابل نظامیان افغان شکست خورده و عقب‌نشینی کردند.

محمد ناصر مهری، سخنگوی والی فراه به خبرگزاری بختی گفت: عملیات زمینی نیروهای داخلی و حمایت هوایی نیروهای بین‌المللی در ساحات شمالی و شرقی شهر فراه، مرکز این ولایت انجام شده و در پی شکست طالبان، در تمامی ساحات آرامش دوباره حاکم شده است.

آقای مهری گفت که پس از بیرون راندن طالبان از اطراف شهر فراه، داد الله قانع عضو شورای ولایتی با جمعی از روسای ادارات ملکی و جوانان این ولایت جشن خوشی برپا کردند. مهری افزود: به مناسبت پیروزی نیروهای با شهامت و دلیر امنیتی که توانستند به دشمنان صلح و آرامش جواب دندان‌شکن بدهند و در فراه خوشحالی و آرامش را برپا دارند. دادالله قانع با جمعی از روسای ادارات ملکی و جوانان فراه این پیروزی را جشن گرفتند و برای شهروندان فراهی تبریک گفتند.

به گفته‌ی مهری، طالبان از بیشتر ساحات که در روزهای گذشته تصرف کرده بودند، بیرون رانده شده‌اند.

منبع: وزارت مهاجرین و حفاظت از مرزهای استرالیا

ترجمه: طالب حسین صمیم

اخطار دولت استرالیا به مهاجران



نمایند. اما این اواخر مقامات حکومت استرالیا از اخراج اجباری مهاجرین حرف می‌زنند. مسئولین مقامات مانوس و پاپو آگینه جدید، تصمیم دارند که اخراج مهاجرین غیرقانونی را در آخر ماه اکتوبر سال جاری آغاز نمایند. علی‌رغم آن که مهاجرین از وضعیت ناگوار زندگی، در کمپ‌ها رنج می‌برند، اخطاریه‌های جدید نیز از طرف مقامات دولت استرالیا در خصوص برگشت اجباری آنان داده می‌شود. سوال این‌جاست که چرا حرف از اخراج اجباری در میان می‌آید؟ زیرا مهاجرین به درخواست خودشان به جزایر پاپوآگینه که جز خاک استرالیا نیست، نرفته‌اند؛ بلکه دولت استرالیا آنان را طی توافقی با مقامات پاپوآگینه به کمپ‌های این جزیره، فرستاده است.

سال‌هاست که مهاجرین افغانستان در پشت میله و سیم‌های خاردار کمپ‌های نانورو، پاپوآگینه نو و مانوس برای پذیرش درخواستی‌های پناهندگی‌شان لحظه‌شماری کرده‌اند. غافل از آنکه فرجام امیدواری‌های‌شان اخطاریه‌های اخراج اجباری است. استرالیا یگانه کشوری بود که بیشترین پذیرش مهاجر را در سال‌های اخیر داشت. امروز اکثر خانواده‌های سرمایه‌دار، یکی از اعضای فامیل‌شان در استرالیا مشغول کاراند. اگر شرایط پذیرش کشورهای مهاجرپذیر به سال‌های قبل برگردد، مهاجرت دارای کارکرد مثبت خواهد بود و شهروندان افغانستان می‌توانند از طریق آن، تأمین اقتصاد بهتر و تغییرات کلی در زندگی شخصی و اجتماعی را تجربه

بخش چهارم

توغل

درنگی بر ردیابی ریشه‌های فساد در کشور



می‌تواند نقش داشته باشد، پیشاپیش تطمع گردیده و به دهان آن‌ها دهان بند زده می‌شود. بخش مهم از فساد اغلب روی همین محور اختصاص می‌یابد. این محور که اغلب مقامات بلند رتبه‌ی داخلی و یا خارجی است، بر مبنای توانایی و قدرت‌شان ارزش‌یابی گردیده و متناسب به آن ظرفیت، باج‌دهی می‌شود. افراد کلیدی در حلقه‌ی فساد به کسانی گفته می‌شود که با دونه‌های خارجی و یا عمل داخلی آنان و در گام بعدی با حلقات کلیدی قدرت روابط مستقیم دارند.

امضای افراد در پای ورق راپور بر مبنای توانایی‌شان در قدرت و روابط‌شان با مرجع تمویلی، دارای ارزش و یا قیمت مقطوع است. برای هر امضا اغلب پیش پرداخت صورت می‌گیرد. محل پیش‌پرداخت، زمان حق‌دهی، وسایل استراق سمع...

زامداران کشور و یا شبکه‌ی تولیدکنندگان فساد، به ویژه درون ادارات ملکی و نظامی و یا بخش‌های مختلف از سکتور خصوصی، پیش از همه امورات، شبکه‌سازی کارشان را از درون خودی‌ها، انتخاب می‌نمایند. خودی‌ها عمدتاً در محور روابط، رفاقت‌های شخصی، حزبی، کار مشترک اقتصادی و به ویژه روابط صنفی و اغلب تباری سازماندهی می‌گردد. پس از آن اندوخته‌های ذهنی و تجربه‌های شخصی افراد همکار به عنوان الگو، پیش‌فرض شکل‌دهی نطفه‌های فساد را به آزمون و بررسی می‌گیرند. عواقب درز و افشای رسوایی آن به خوبی کالبدشکافی، آسیب‌شناسی و در نهایت پس از تدقیق عمیق، مرحله‌ی تطبیق آن آغاز می‌گردد.

در این مرحله همه‌ی آنانی که به حیث قدرت بازدارنده

گپ مردم



اجماع سیاسی یا اجماع ملی؟

ریاست جمهوری، در آخرین روز هفته‌ی گذشته، پس از نشر اعلامیه‌یی، جلسه‌ی مهمی را در ارگ تدارک دیده بود. ظاهرین هدف از تدویر این جلسه آمادگی برای شکل‌دهی اجماع سیاسی غرض ایجاد صلح سرتاسری در کشور وانمود گردیده است. موضوع قابل تأمل این است که پیش از این ارگ از اجماع ملی سخن می‌زد، اما چرا به یکبارگی، اجماع ملی، جایش را به اجماع سیاسی داد؟!

در کنار آن ترکیب اعضای شرکت کننده در جلسه نشان می‌داد که ارگ دیگر به دنبال رهیافت مشکل کشور از مسیر اجماع ملی نبوده و می‌خواهد با اجماع سیاسی و بدون آنکه مردم افغانستان را در جریان قرار دهد، موضوع تأمین صلح را جدا از تأمین عدالت و آن هم بر مبنای منسلحت خاص سیاسی پیگیری نماید.

در این روزها تأمین امنیت در کشور و ایجاد صلح سرتاسری، که پس از امضای موافقت‌نامه با آقای حکمتیار جزیی از آجندای اساسی ارگ را تشکیل می‌دهد، در اساس یک امر نیک و قابل ستایش است، اما اگر این اجماع سیاسی دور از انتظار مردم افغانستان و با ترکیب برگرفته از تبار خاص برگزار گردد، یقین نمی‌تواند نتایج مطلوب را که باید از آن انتظار داشت، در پی داشته باشد.

این‌گونه برخورد اگر بخشی از جامعه را راضی و در کنار حاکمیت قرار می‌دهد، بخش‌های زیادی از آن را که هم اکنون در راستای آرمان‌های سترگ برگرفته از دموکراسی در کنار آن قرار دارد نسبت به نظام مشکوک و بی‌باور ساخته و شکاف دیگری را میان حاکمیت و مردم کشور به وجود می‌آورد، که خود می‌تواند به بازتولید تنش دیگر بی‌انجام.

مردم افغانستان در کنار صلح، خواهان تأمین عدالت، برابری و برادری میان تمام ملیت‌ها و اقوام ساکن در این کشور است. اساس تداوم منازعه در این کشور نیز از عدم تأمین عدالت و بی‌توجهی به برابری میان ملیت‌ها و اقوام کشور مایه می‌گیرد. اگر پروسه‌ی تأمین صلح از طریق اجماع سیاسی که در آن ترکیب ملی و ساختارهای تأثیرگذار اجتماعی از نظر دور انداخته شود، بدون شک تکرار تجارب زیان‌بار گذشته است.

ادامه‌ی این وضعیت، در صورتی که اجماع سیاسی، رنگ و رخ قومی به خود گرفته و پشت پرده‌ی ابهام و رازآلود برگزار گردد، آسیب عمده‌ی آن ایجاد شک، تردید و گمانه‌زنی‌های بی‌مورد و یا بامورد میان دیگر اقوام کشور بوده و مشروعیت آن گونه اجماع را زیر سؤال قرار می‌دهد. بهتر این است که اجماع سیاسی، با در نظر داشت واقعیت‌های موجود مثل از اجماع ملی در کشور بوده و در راستای وحدت و همبستگی ملی تدارک دیده شود.

در گذشته اجماع سیاسی که وجهی ملی بودن آن زیر سوال قرار داشت، بار بار در این کشور تجربه گردیده، هکذا نباید فراموش کرد که هر گاه در یک اجماع ظاهرین ملی، بازی‌گران اصلی و تصمیم‌گیرندگان واقعی چهره‌های قومی و غیرملی بوده باشد، آسیب و زیان سیاسی آن نیز کمتر از اجماع سیاسی غیرملی نیست. تجارب دردآور گذشته به مردم افغانستان آموخته است که گرچه کور منازعه‌ی سیاسی در این کشور بدون اجماع ملی و در آن میان آن گونه اجماع ملی که قدرت و یا حلقه‌ی تصمیم‌گیرنده نیز مثل از ساختار ملی و قابل قبول برای مردم باشد، ممکن نیست، در غیر آن تصامیم غیرملی محکوم به شکست بوده و شکاف‌های دیگری را میان ملیت‌ها و اقوام ساکن در افغانستان به وجود می‌آورد که مسئولیت تاریخی و پیامد زیان‌بار آن خواهی نخواهی به دوش بانیان این گونه اجتماعات سیاسی قرار خواهد داشت.

در حاشیه‌ی عاشورای خونین کابل

همان سطح واکنش مقابل نیز سیاسی گردیده و از نورم غیرمتعارف دیگر پیروی می‌نماید.

از جانب دیگر در وضعیت حساس کنونی که رویارویی منطقی میان حامیان خاص فرقه‌های مذهبی به یک بازی بزرگ سیاسی در سطح جهانی بدل گردیده، پیروان بسیاری از فرقه‌های مذهبی که در این کشور قربانی تمام عیار تبعیض و بی‌عدالتی تلقی می‌گردد، و خود نیز با چشم سر می‌بینند، که اگر مسافرت نمایند مورد هدف قرار می‌گیرند، اگر حق‌طلبی و عدالت‌خواهی نمایند آماج انتحار میشوند، اگر به کار عادی، درس و تعلیم و امورات روزمره‌یی زندگی‌شان هم مصروف باشند، از گوشه‌ی ناشناخته آماج تیر قرار داده می‌شوند. هر گونه تحرک مدنی، فرهنگی، علمی و حتا گشت‌وگذار عادی آنان تحمل نمی‌گردد. نسل‌کشی این جامعه برای مخالفین یک نوع ثواب و کار مقدس جلوه و آزار و اذیت این تیره برکت و ثواب را در پی دارد، درست نیست در جهت تحریک مخالفین و ایجاد انگیزه برای برنامه‌ریزی خشونت در مقابلش به دست خود، انگیزه ایجاد نماید.

زمانی که یک جامعه‌ی رنج‌دیده با گوشت و پوست و احساس چندگانه‌اش خود شاهد باشد که عقیده، جان، مال، زندگی و حتی ناموس و عزت او در نگاه نظم حاکم کوچک‌ترین ارزشی ندارد، گروگان رفتن، ذبح و سربریده شدن، اختطاف و قتل‌های گروهی‌اش، در کنار تحقیر، توهین و اهانت و آن هم بدون کوچک‌ترین حرکت خلاف قانون به یک امر روزمره مبدل گردیده، و گوش شنوایی برای شنیدن داستان زندگی رقت‌بار آن وجود نداشته باشد، مسئولیت دارد تا از هر نوع ترویج افراطیت و تندروی مذهبی جلوگیری نماید.

در کنار آن جامعه‌ی تعلیم دیده و دانش‌آموخته‌یی که می‌داند تندروی و افراطیت مذهبی از لبنان و سوریه تا بغداد و موصل و برلین و پاریس تا کابل چه فاجعه‌یی ایجاد کرده، نباید به آن گونه روحیه‌ی نفرت‌پراکنی که توسط دسته‌های خاص تبلیغ، ترویج و یا برای اهداف خاص سیاسی سازماندهی می‌گردد، فرصت دهد که کابل را به کاپی دیگر حلب و موصل تبدیل نماید.

عزاداری و دفاع از شعائر و آداب مذهبی حق صاحبان هر باور مذهبی است، اما صاحبان باورهای مذهبی باید بر مبنای درک شرایط حرکت کرده و بهانه بدست دشمنانش ندهد. علاوه بر درک شرایط، اتخاذ تدابیر لازم در صورتی که دولت کوچک‌ترین توجهی راجع به امنیت این جامعه ندارد، در این زمینه یک امر لازمی و حتمی و از وظایف اساسی صاحبان ساختارهای حاکم بر این جامعه

به حساب می‌آید.

می‌توان فقط دو نوع نگاه را مورد ارزیابی قرار داد. اول- اگر این جامعه منتظر قربانی شدن و جان باختن است، ضرورت به هیچ برنامه‌ی امنیتی و تدابیر لازم وجود ندارد. زیرا صاحب نفس، رفتن به قربان‌گاه را نوعی ادای رسالت اعتقادی می‌داند و برای آن اجر و ثواب اخروی قابل است. دوم- اگر این جامعه به این باور دینی که در قرآن کریم به صراحت توصیه می‌شود که بدست خود، خود را به هلاکت نیندازید، ایمان دارد و اما نسبت به مدیریت نظم حاکم شاکی است و به نوعی امنیت شهر را در دست دشمن فکر می‌نماید، او ناچار و ناگزیر است، تا خود برای دفاع از جان و زندگی‌اش برنامه‌ریزی خاصش را داشته و بر مبنای ظرفیت نیروهای خود، در تأمین امنیتش سعی و تلاش نماید.

در صورتی که ساختار حاکم بر این جامعه در مورد هر دو گزینه دیدگاه مشخص ارایه نتواند و در یک دنیای سردرگمی و بی‌تصمیمی قرار داشته باشد، خواهی نخواهی گاهی در زیارت ابوالفضل، زمانی در چهارراهی شهدای جنبش روشنائی و زمانی هم در زیارت کارته سخی، بلخ و یا جاهای متعدد دیگر هدف قرار می‌گیرد. ارایه‌ی برنامه برای هر راهکار و به ویژه جهت راه‌اندازی مراسم عزاداری در صورتی‌که برنامه‌ی امنیتی آن مجهول باشد، یک ضرورت حیاتی به شمار می‌رود در شرایط کنونی، که کودک ۷ ساله هم به وسعت خطر و امکان حملات از جانب مخالفین آگاه و معتقد است، این‌گونه حرکت خودبه‌خود به هدف حملات دشمن تبدیل شدن است، حرکت بدون برنامه یک نوع خودکشی معنی می‌دهد.

این‌گونه بی‌برنامگی از سوی برنامه‌ریزان مراسم عزاداری زمانی ممکن به نظر می‌رسد که حامیان این باور مذهبی در پست‌های بلند امنیتی موقعیت ارزشمندی داشته باشند تا با احساس خاص و پیوند اعتقادی از بالا برنامه‌ی امنیت عزاران را مدیریت و تأمین نماید. اما در حالی که این کتله‌ی قومی و مذهبی در بخش‌های کلیدی مقامات امنیتی ارزش صفری هم ندارد و نظم حاکم هم از هدف قرار گرفتن وی به نوعی حمایت می‌کنند، این جامعه ناچار به ایجاد نیروی دفاع خودی از درون خودش است تا در اتکا به آن نیرو و متناسب به آن در مراسم عزاداری شرکت نماید. اعتراض ۲ اسد، این تجربه را به همه آموخت و حمله زیارت به سخی و بلخ باید آن را به یک باور جمعی مبدل کرده باشد.

در صورتی که ساختار حاکم بر این جامعه در مورد هر دو گزینه دیدگاه مشخص ارایه نتواند و در یک دنیای سردرگمی و بی‌تصمیمی

قرار داشته باشد، خواهی نخواهی گاهی در زیارت ابوالفضل، زمانی در چهارراهی شهدای جنبش روشنائی و زمانی هم در زیارت کارته

سخی، بلخ و یا جاهای متعدد دیگر هدف قرار می‌گیرد. ارایه‌ی برنامه برای هر راهکار و به ویژه جهت راه‌اندازی مراسم عزاداری در

صورتی‌که برنامه‌ی امنیتی آن مجهول باشد، یک ضرورت حیاتی به شمار می‌رود در شرایط کنونی، که کودک ۷ ساله هم به وسعت

خطر و امکان حملات از جانب مخالفین آگاه و معتقد است، این‌گونه حرکت خودبه‌خود به هدف حملات دشمن تبدیل شدن است. حرکت

بدون برنامه یک نوع خودکشی معنی می‌دهد.

این‌گونه بی‌برنامگی از سوی برنامه‌ریزان مراسم عزاداری زمانی ممکن به نظر می‌رسد که حامیان این باور مذهبی در پست‌های بلند

امنیتی موقعیت ارزشمندی داشته باشند تا با احساس خاص و پیوند اعتقادی از بالا برنامه‌ی امنیت عزاران را مدیریت و تأمین نماید.

اما در حالی که این کتله‌ی قومی و مذهبی در بخش‌های کلیدی مقامات امنیتی ارزش صفری هم ندارد و نظم حاکم هم از هدف قرار گرفتن

وی به نوعی حمایت می‌کنند، این جامعه ناچار به ایجاد نیروی دفاع خودی از درون خودش است تا در اتکا به آن نیرو و متناسب به آن

در مراسم عزاداری شرکت نماید. اعتراض ۲ اسد، این تجربه را به همه آموخت و حمله زیارت به سخی و بلخ باید آن را به یک باور

جمعی مبدل کرده باشد.

درنگی بر ردیابی ریشه‌های...

تصویربرداری، ضبط صدا و دیگر امورات به شکل تخنیکی مورد سنجش قرار گرفته و پس از آسیب‌شناسی دقیق و تضمین نهایی برپایه‌ی قانون معروف ریاضی به حساب تقسیم به نسبت بر مبنای توانایی افراد، هزینه‌ی ملی کشور، میان حلقه‌های فاسد توزیع می‌گردد. آن شبکه پس از توزیع امکانات ملی هر کدام و آن هم بر مبنای توانایی در خاک پوشی فساد، منفذها و سوراخ‌های فساد را تا حد ممکن خاک و گل می‌زنند. پس از آن همه آن منافذ و سوراخ‌ها را به جدیت مراقبت می‌نمایند تا مبادا سوراخ سمبیه‌ی از جای دیگر باز نشود. افراد تأثیرگذار به تدریج شناسایی گردیده و در صورت همکاری با حلقه، آرام، آرام داخل حلقه‌ی فساد گردیده و پس از مرحله‌ی آزمون و جریان آموزش جز اصلی حلقه‌ی فساد می‌گردد، و اما در غیر آن زیر تعقیب قرار گرفته و حتا گاهی زیر برنامه‌ی جابه‌جایی محل کار، تبدیل، تقاعد و در نهایت در صورت احتمال جدی خطر، متهم به فساد گردیده و توسط حلقه‌ی اصلی فساد راه‌سازی گردیده، به دادگاه و سارنوالی معرفی و در فرجام راهی زندان می‌شود.

پس از آن جای خالی به دقت توسط افراد خودی پر گردیده و جلو نفوذ و ورود افراد و حلقه‌های غیرخودی مسدود می‌شود. حلقه‌ی همکار که دارای زبان و برنامه‌ی واحد برای تولید پروژه‌ی بعدی فساد است، در یک هماهنگی خاص هر یکی دنبال شکار دیگر می‌افتد. در شکار بعدی نیز همانند شکار پیشین، گاو کلان حق سلطان، گوسفند لاغر

حق چاکر، مرغ و ماکیان حق آخرین زنجیره‌ی حلقه‌ی فساد بوده و میان حلقه‌ها مرتبط با هم در این غارت هیچ‌گونه مشکل ایجاد نگردیده و درز ایجاد نمی‌شود. در یک شبیه‌سازی دیگر می‌توان گفت، افغانستان به مثابه‌ی جنگل عظیم و افتاده در اطراف خط استوا است که حیوانات گوشت‌خوار بر مبنای نیاز مشترک در یک هماهنگی خاص در محوریت شیر در این جنگل حلقه زده و پس از به دام انداختن شکار، شکارچیان اولویت‌بندی بوده، سلسله مراتب مشخص است و هر یکی بر مبنای موقعیت پس از شیر، بالنوبه سهم‌شان را گرفته و آخرین استخوان باقی مانده را در دشت برای حلقه‌های دیگر لاش‌خوران به حیث آخرین شریک جرم رها می‌سازند.

پس از سیر شدن شکم، بعد از مدتی بار دیگر کمین آغاز گردیده و گله‌های مورد هدف آماج حمله قرار گرفته و دایره پشت دایره تکرار می‌گردد. این شباهت با مقداری تفاوت بخشی از زندگی سنتی حیوانات مقیم در جنگل است. تفاوت زندگی حیوانات در جنگل و حلقه‌های فساد در افغانستان اینست، که در جنگل حیوانات شکاری به تنازع بقا در جنگل باورمند بوده و شکار را بر مبنای نیازشان به دقت و با صرفه‌جویی انتخاب می‌نمایند، اما در این کشور زمامداران فاسد نه به تنازع بقایی کشور و هم‌نوعی بلکه به نابودی کشور و هم‌نوعی مصمم بوده، تنها به بقای خود می‌اندیشد.

تاریخ معاصر این کشور به وضاحت بیان می‌کند که بهترین همکاری‌ها در عرصه‌ی تولید فساد، اختراع ابزار فساد، کشف شیوه‌های جدید فساد

و شریک‌سازی تجربه‌هایی اندوخته از فساد میان هم‌پیمانان برونی و هم‌کاسه‌های داخلی آنان به گونه‌ی غیررسمی صورت گرفته است. و اما بدترین همکاری‌ها در عرصه‌ی مبارزه با فساد و جرایم مربوط به فساد بوده که تاکنون هرگز به گونه‌ی صمیمانه و صادقانه از جانب هیچ یکی از دو طرف صورت نگرفته است. در نتیجه‌ی این فساد که به گونه‌ی ضعیف در فرهنگ سنتی و یا در باور صاحبان باورهای سیاسی و اعتقادی این جامعه وجود داشت، در سال‌های اخیر آن نوزاد با استفاده از شیوه‌های مدرن پرورش یافته و در فضای آلوده به فساد، به یک هیولای هزار دست و پا تبدیل گردیده، که هر که و آن هم در هر جا و یا هر زمانی که اگر بخواهد به صورت واقعی با این تهمتن به مبارزه برخیزد، سرنوشتی جز سهراب ندارد.

این تهمتن که اکنون در پس هفتمین پرده‌ی کوه قاف و هفت خوان رستم سراپرده گسترده، و هزاران سیم‌رغ و زال را به صفت منابع حمایتی و مشاور در اختیار دارد. دسترسی به آشیانه‌ی آن جز با اجندای ملی و هماهنگی وسیع ملی ممکن نیست. اکنون باید بپذیریم که عصر ما عصر پیروزی فساد، فساد پیشه‌گان و حامیان برونی و درونی آنان است.

این حاکمیت تا زمانی استمرار خواهد داشت که آن برنامه و آن هماهنگی ایجاد و جامعه برای ایجاد فضایی سالم و خالی از هر گونه غرض و منافع شخصی یا گروهی و گروهی دست‌به‌دست هم داده و در پی سقوط این نظم ننگین و ساختارهای همسو با آن، هر گونه ریسک و قربانی را بپذیرد.

ادامه دارد...

امر و نهی طالبانی

"مولوی قلم‌الدین رییس اداره‌ی امر به معروف و نهی از منکر طالبان است. مردم هزاران مأمور متعصب و جوان این اداره را که با کابل، چماق و کلاشینکف در سطح شهر مراقب عابرین هستند، پولیس مذهبی می‌نامند و چه بسا با شیطنت عنوان‌های تحقیرآمیزی به آنان می‌دهند. در یک روز تابستانی سال ۱۹۹۷، که من با قلم‌الدین برای یک مصاحبه‌ی نادر دیدار کردم، وی مقررات جدیدی وضع کرده بود که زنان را از پوشیدن کفش‌های پاشنه بلند و استفاده از لوازم آرایشی منع می‌کرد. همچنین براساس این مقررات زنان نباید هنگام راه رفتن کفش‌هایشان صدا می‌کرد. در بخش‌هایی از این مقررات آمده بود: "پوشیدن لباس‌های شیک و تزیینات برای زنان در شفاخانه‌ها ممنوع است. زنان باید وقار خود را حفظ کنند، آرام راه بروند و هنگام راه رفتن صدای کفش‌شان شنیده نشود." این‌که چگونه مأموران متعصب متوجه تزیینات و آرایش زنان می‌شوند و کفش‌های آنان را می‌بینند، در حالی که کلیه‌ی زنان از فرق سر تا نوک پا خود را در "برقع" می‌پوشانند، چیزی اسرارآمیز به نظر می‌رسد!

فرمان جدید نه تنها محدودیت‌های سابق را در مورد کار زنان رسمیت نمی‌بخشد، بلکه علاوه بر آن زنان را از کار در سازمان‌های کمک‌رسانی غربی، به جز در بخش درمانی نیز ممنوع می‌کرد. در ادامه‌ی فرمان آمده بود: "زنان اجازه ندارند در هیچ بخشی به جز طب و درمان کار کنند. زنانی که در بخش‌های طبابت کار می‌کنند، نباید روی چوکی کنار راننده بنشینند. هیچ زن افغان حق ندارد با موتر مورد استفاده‌ی خارجی‌ها رفت‌وآمد کند." تحصیل پسران نیز در کابل در حالت وقفه قرار دارد، زیرا اغلب معلمان مدارس کابل زن هستند و اجازه‌ی کار ندارند. یک نسل از کودکان افغان در حالی به سن رشد می‌رسند که از هر گونه تحصیل محرومند. هزاران والدین تحصیل کرده پس از ورود طالبان فقط به این دلیل کابل را همراه با خانواده‌هایشان به مقصد پاکستان ترک کردند تا فرزندان‌شان به آموزش دسترسی داشته باشند. قلم‌الدین تصدیق کرد که او هزاران جاسوس در ارتش، وزارت‌خانه‌ها، شفاخانه‌ها و آژانس‌های کمک‌رسانی غربی دارد. او افزود: "کارمندان ما همه در امور مذهبی با تجربه هستند. ما یک سازمان مستقل داریم و از وزارت عدلیه یا محکمه‌ی عالی برای چگونگی اعمال خود دستور نمی‌گیریم، بلکه از دستورات امیر ملا محمدعمر پیروی می‌کنیم."

فرمان‌های مولوی قلم‌الدین مرتب از رادیو شریعت (رادیو کابل سابق) پخش می‌شود و کلیه‌ی امور را در برمی‌گیرد. در یکی از این فرمان‌ها نحوه‌ی حضور تماشاچیان در مسابقه‌ی فوتبال، که در اوایل ممنوع شده بود، آمده است: "کلیه‌ی تماشاچیان برای تشویق ورزشکاران باید نعره‌ی الله اکبر سر داده و از چک زدن خودداری کنند. در هنگام نماز بازی باید متوقف شده و بازیگران و تماشاچیان مکلف‌اند در نماز جماعت شرکت کنند." بازی کاغذپران (بادبادک) که به ویژه در بهار میان کابلیان طرفداران فراوانی دارد و همچنین کلیه‌ی ورزش‌های زنان هنوز ممنوع است.

طالبان اعتراض به این فرامین را که هیچ ریشه‌ی در قرآن ندارد، در حکم زیر سؤال بردن اسلام تلقی می‌کنند، در حالی که نخستین وظیفه‌ی پیامبر اسلام نجات زنان بود. "فردیناند برودل" نوشته است: "بی تردید بزرگ‌ترین امتحانی که اسلام پس داد، نجات زنان بود؛ که در آغاز به اعلان آن پرداخت و در مراحل بعدی، به آرامی، در تحقق آن همت گماشت." اما طالبان حتا به خبرنگاران مسلمان اجازه نمی‌دهند که درباره‌ی این فرمان‌ها سؤال کنند یا نحوه‌ی تفسیر آنان را از قرآن مورد بحث قرار دهند. به کارمندان سازمان‌های کمک‌رسانی خارجی نیز به سادگی گفته می‌شود: "شما مسلمان نیستید، بنابراین حق ندارید در مورد اسلام بحث کنید."

منبع: طالبان، نویسنده: احمد رشید، مترجمان: اسدالله شفاپی، صادق مدبری، چاپ: سپهر، سال چاپ: ۱۳۹۰، صص ۱۶۸ و ۱۶۹

اخطار دولت استرالیا به...

برنامه‌های انسانی و مهاجرتی در پالیسی‌های مرزی دولت استرالیا جریان دارد که در این برنامه‌ها، دولت استرالیا از طریق UNHCR مهاجر می‌پذیرد. در این میان اما، آنچه در سرنوشت مهاجرین نقش اساسی دارد، چگونگی پالیسی دولت‌های دارنده‌ی پناهجو در کمپ‌ها است. توافق دولت افغانستان در خصوص برگشت مهاجرین مناطق امن جلوه داده شده، بر بی‌نتیجه ماندن درخواستی‌های مهاجرین افغانستان در کمپ‌های استرالیا، تأثیر مستقیم دارد.

آخرین مسئولان مقامات مرزی نیروهای ائتلاف استرالیا، از گذشت ۸۰۰ روز بدون ورود افراد غیرقانونی توسط کشتی‌های قاچاق در خاک استرالیا خبر داده‌اند. اما حزب کارگر استرالیا از ورود ۸۰۰ کشتی حامل ۵۰۰۰۰ افراد غیرقانونی در خاک استرالیا خبر می‌دهد. اختلاف نظر میان حزب کارگر و حزب ائتلاف ملی کشور استرالیا در سیاست‌های مرزی تشدید یافته است. این اختلافات در حالی مطرح می‌شود که پیتر داتون وزیر مهاجرت و حفاظت از مرزهای دولت استرالیا گفت: "امروز حزب کارگر باید از درس‌های سال‌های اخیر یاد بگیرند. پالیسی‌های مرزی فاجعه‌بار حزب کارگر که توأم با مرگ مهاجرین و اطفال مهاجر در دریاها بود، به پایان

خواهد رسید. آقای داتون می‌افزاید: ما می‌دانیم که در واقع، آپوزیسیون در پالیسی‌های مرزی خود با ما اختلاف نظر دارند. آنان بخش‌های مهم مرزها را در آینده به حالت باز خواهند گرداند. اما مهم‌تر از همه، حزب ائتلاف ملی استرالیا باید به مردم استرالیا اطمینان دهد که حزب کارگر، هرگز این پالیسی را از میان برداشته نمی‌تواند. آقای داتون می‌گوید: اشاره به گذشته، ۸۰۰ روز از آخرین سرازیر شدن قاچاق‌های قاچاق انسان، اقتدار عملیات مرزی این کشور را در یک برهه‌ی تاریخی مهم نشان می‌دهد. عملیات قوه‌های مرزی دولت استرالیا به جهان نشان داد که قاچاق‌بران متوقف شده و ما مرزهای مان را متعهدانه پاسبانی می‌کنیم. وی افزود: اگر به قوه‌ی مرزی سال‌های گذشته نظری اندازیم که پنجاه هزار نفر رسیدند و هشت هزار به شمول کودکان توقیف شدند و بیش از هزار و دوصد تن دیگر جان‌های‌شان را از دست دادند، این‌ها همه میراث پالیسی حزب کارگر استرالیا است که بر مردم ما تحمیل شدند. آقای داتون به تعهد نیرومندی حفاظت قوه‌های مرزی تأکید نمود و گفت: "حکومت استرالیا قوه‌های مرزی را تشدید داده است و ما می‌دانیم که بدون قوه‌های مرزی، زندگی ده‌ها هزار انسان را که توسط قاچاق‌بران انسان در

قایق‌های فرسوده به استرالیا می‌آیند و جان‌شان را در آب‌ها از دست می‌دهند، در امان نخواهد بود. وی افزود که پیام من واضح، و قابلیت نظارت ما بر مرزهای آبی، قوی است. کسانی که می‌خواهند با قایق‌های قاچاق به استرالیا بیایند، بازداشت شده و دوباره برگردانده خواهند شد. می‌خواهم به مردم استرالیا خاطر نشان سازم که ما مراقب تجارت خطرناک و زیان‌بار قاچاق‌بران هستیم و به آنان اجازه نخواهیم داد که تجارت‌شان را دوباره آغاز نمایند. آخرین بازداشت سرگروپ قاچاق‌بران انسان در غرب جاکارتا بیانگر ممانعت از فعالیت‌های قاچاق‌بران انسان است و این در حالی است که ما اطمینان داریم که مرزهای برونی ما نیز از اثر توجه‌مان در امنیت هستند. درضمن، ویژه‌های پیشنهادی به بی‌جاشدگان سوریه و عراق از اثر جنگ‌ها، طی برنامه‌های انسانی که از طرف دولت استرالیا مدنظر بود، شامل ۱۵۵۵۲ ویژه می‌باشند و پالیسی‌های مرزی دولت استرالیا قابلیت توسعه‌ی آن‌را تا سال‌های ۲۰۱۸-۲۰۱۹ م دارند. ما از مهاجرین می‌خواهیم تا از راه‌های مناسب که مورد حمایت برنامه‌های انسانی است به استرالیا بیایند. این برنامه‌ها، برای کسانی است که نیاز واقعی به کمک را دارند.

مریم مهتر

نقد اجتماعی

روز جهانی دختر و جایگاه دختران در افغانستان

م. آزاده



هیچ اقدامی که بتواند گوشه‌یی از چالش‌های فراروی زنان و دختران افغانستانی را کاهش دهد تاکنون صورت نگرفته است. با این وضعیت با مساله‌ی سرمایه‌گذاری روی دختران در افغانستان فرسنگ‌ها فاصله داریم.

مطابق اسناد بین‌المللی دختران نوجوان در سراسر جهان با چالش‌های متعددی مواجه هستند. تعداد زیادی از دختران نوجوان از نظر جامعه و والدین باید برای ازدواج و مادری آماده شوند، تعدادی از آن‌ها مجبور به ترک تحصیل و لطمه به آینده‌ی خود می‌شوند و در مورد برخی از دختران که ادامه‌ی تحصیل می‌دهند، دسترسی به اطلاعات اساسی در مورد سلامت، حقوق بشر، حقوق جنسی و باروری دشوار است که از جمله آثار آن، به افزایش آسیب‌پذیری و ابتلا به بیماری، ورود صدمات جسمی و روانی و استثمار اشاره شده است. البته این مهم از منظر کشورهای اسلامی بایستی مورد بررسی و توجه بیشتر قرار گیرد، چرا که اسناد از سویی ازدواج را برای دختران نوجوان ممنوع اعلان کرده و از سوی دیگر با پذیرش روابط آزاد جنسی و دادن حق به این گروه از دختران برای برقراری این روابط، خواهان ارائه‌ی اطلاعات در این زمینه هستند. امری که باید مورد توجه و بررسی جدی کارشناسان بومی و منطقوی قرار گرفته و سپس در راستای آن برنامه‌ریزی صورت گیرد.

این معضلات در مورد برخی از گروه‌های آسیب‌پذیر دختران مانند اقلیت‌های نژادی یا دختران طبقات فقیر یا نواحی حاشیه‌یی شهرها بیشتر است. همچنین در رابطه با توانمندسازی دختران نوجوان، لزوم آگاهی آنان از حقوق خود مطرح می‌شود تا به عنوان بازیگر فعال در ایجاد تحولات مثبت نقش آفرینی کنند.

نواحی دورافتاده و کوهستانی در افغانستان بیشتر از شهرها است و حتا در خود شهرها هم بسیاری از دختران تاکنون نتوانستند در مورد حقوق‌شان آگاهی لازم پیدا کنند. کار کردن دختران خردسال بر روی جاده‌ها بهانه‌ی خوبی‌ست برای آسیب رساندن یا بهره‌برداری جنسی از آنان. عامل بیشتر این فرایندها فقر و ناآگاهی مادران از چالش‌های فراروی دختران است. رسیدگی به دختران نوجوان امروزی که مادران آینده‌ی این کشور هستند می‌تواند متضمن آینده‌ی روشنی برای این کشور باشد. با این حال افزایش روز به روز جنگ‌های داخلی و جابجایی خانواده‌ها نه تنها این مشکلات را کم، بلکه افزوده است. بین لیستی که از قربانیان جنگ ارائه می‌شود باید لیستی از دختران نیز باشد که بر اثر جابجایی، نامنی، فقر، تبعیض جنسیتی و هزاران دلیل آشکارا و ناآشکارا از تحصیل و روند زندگی عادی باز مانده‌اند.

از این گزارش، بارها با گزارش‌ها و خبرهایی از این دست مواجه شده‌ایم که همه دلالت بر ناامنی افغانستان برای دختران نوجوان می‌کنند.

خشونت‌های خانوادگی دربرگیرنده‌ی تمامی خشونت‌های جنسی، جسمی و روانی در سطوح مختلف در افغانستان، بر علیه دختران صورت می‌گیرد. ازدواج‌های اجباری و زود هنگام و بد دادن از دیگر چالش‌هایی‌ست که دختران نوجوان و حتا زنان افغانستانی با آن روبرو است. در جامعه‌ی سنتی افغانستان برای پوشش دادن جرم‌هایی که بزرگان قبیله مرتکب می‌شوند، مدام دختران قربانی شده‌اند. دختران گاهی به جای خون‌بها، گاهی به مقصد پرداختن بدهی پدر و زمانی هم بخاطر فرار دادن دختری توسط برادرش، باید با کسی که متنفذان و بزرگان قومی می‌خواهند نکاح کنند. در بسیاری از موارد پدر برای نجات جان فرزندان پسرش از فقر و گرسنگی، دخترانش را در بدل مبلغ نه چندان چشم‌گیری به فروش می‌رسانند.

زنان افغانستانی نیز در وضعیت خوب‌تر از این به سر نمی‌برند. هفته‌ی گذشته خبرگزاری رویترز گزارشی پخش کرد که واقفین شوک‌دهنده بود. این گزارش که در یازدهم اکتوبر درست در اولین روز هفته‌ی گرمای داشت از دختران نشر شد، آمده است که: در بسیاری از ولایات افغانستان، زنانی که مرتکب به جرم هستند و باید یک دوره‌ی حبس را بگذرانند، به جای این‌که دوره‌ی حبس‌شان را در زندان سپری کنند، در خانه‌ی متنفذین قومی می‌گذرانند. در بخش دیگری از این گزارش آمده است که حتا همسران دوم و سوم برخی از متنفذین قومی در افغانستان، خانم‌هایی هستند که دوره‌ی حبس‌شان را در خانه‌ی این افراد سپری کرده‌اند.

با در نظر داشت تمام این مسایل به صراحت می‌توان گفت که

نواحی دورافتاده و کوهستانی در افغانستان بیشتر از شهرها است و حتا در خود شهرها هم

بسیاری از دختران تاکنون نتوانستند در مورد حقوق‌شان آگاهی لازم پیدا کنند. کار کردن

دختران خردسال بر روی جاده‌ها بهانه‌ی خوبی‌ست برای آسیب رساندن یا بهره‌برداری جنسی

از آنان. عامل بیشتر این فرایندها فقر و ناآگاهی مادران از چالش‌های فراروی دختران است.

رسیدگی به دختران نوجوان امروزی که مادران آینده‌ی این کشور هستند می‌تواند متضمن

آینده‌ی روشنی برای این کشور باشد. با این حال افزایش روز به روز جنگ‌های داخلی و

جابجایی خانواده‌ها نه تنها این مشکلات را کم، بلکه افزوده است. بین لیستی که از قربانیان

جنگ ارائه می‌شود باید لیستی از دختران نیز باشد که بر اثر جابجایی، نامنی، فقر، تبعیض

جنسیتی و هزاران دلیل آشکارا و ناآشکارا از تحصیل و روند زندگی عادی باز مانده‌اند.

از تاریخ ۱۱ الی ۱۴ ماه اکتوبر بنام هفته‌ی گرمای داشت از مقام دختر در سراسر دنیا تجلیل می‌شود. این روزها از سوی مجمع عمومی ملل متحد بنام "روز دختر" نام‌گذاری شده و در شروع قطع‌نامه‌ی که به تاریخ ۱۹ دسامبر ۲۰۱۱، به این هدف تصویب شد، چنین آمده است: "مجمع عمومی ملل متحد قطع‌نامه‌ی ۶۶/۱۷۰ را به تصویب رساند و روز یازدهم اکتوبر را به عنوان روز جهانی دختران اعلام کرد، هدف از این اقدام را به رسمیت شناختن حقوق دختران می‌داند و متذکر می‌شود که اکنون دختران در سراسر جهان با چالش‌ها و معضلات جدی مواجه هستند و باید راهکار جهانی برای حل و رفع معضلات دختران در سطح بین‌المللی جستجو کرد."

اکنون کشورهای توسعه یافته‌ی جهان گردهم آمده‌اند تا راه‌حل‌های عمده در برابر چالش‌هایی که فراروی دختران و زنان قرار دارند یا ممکن است قرار بگیرند، پیدا کنند زیرا آنان به این درک و شعور رسیده‌اند که پیشرفت یک جامعه تنها با مردان ممکن نیست، پیشرفت یک جامعه در گرو پیشرفت تمام افراد جامعه است که زنان نیز شامل افراد جامعه شده و جامعه‌ی عاری از زن ممکن نیست و نخواهد بود. بهترین گزینه بخاطر مبارزه با این مشکلات سرمایه‌گذاری روی دختران نوجوان است. ارتقای سرمایه‌گذاری برای دختران نوجوان باعث خواهد شد که این دختران در آینده به عنوان زنان که نیمی از جمعیت جامعه و جهان را تشکیل می‌دهند، بتوانند بیش از پیش از حقوق و آزادی‌های اساسی برخوردار باشند، بر طبق واقعیت‌های موجود در گزارش‌ها، آمار و اطلاعات کشورهای مختلف، جمعیت زیادی از دختران در دوران ابتدایی و متوسطه‌ی مکتب مجبور به ترک تحصیل شده و از حق آموزش محروم می‌شوند؛ همچنین تعداد زیادی از دختران از معضلات سلامت و بهداشت رنج می‌برند و حق سلامت آنان در معرض خطر قرار دارد.

اما آیا تاکنون به وضعیت زندگی دختران در افغانستان توجهی صورت گرفته است؟ در افغانستان دختران جدا از حق بهداشت و تحصیل، از امنیت که ابتدایی‌ترین حق‌شان است برخوردار نیستند. اکثر تهدیدات امنیتی باعث می‌شود تا خانواده‌ها مانع رفتن دختران‌شان به مکتب شوند. چند روز پیش گزارشی مبنی به اختطاف دو دختر ۹ یا ۱۰ ساله توسط شخصی از کابل پخش شد، که شخص اختطاف‌چی پس از انتقال دادن دختران به بغلان و قصد فروش آن‌ها به دست نیروهای پولیس دستگیر شدند. در گزارش ویدیویی این خبر دختران نوجوان با لباس مکتب دیده می‌شدند. شخص اختطاف‌چی قبل نیز چهار دختر نوجوان را اختطاف کرده که دو نفر آنان را به فروش رسانده و دو نفر دیگرش را به عقد خودش درآورده است. جدا

چقدر ارزان است جان آدمی این‌جا!

آیا تاکنون فکر کرده‌اید یا به بیرون از خانه بگذارید و دیگر برنگردید؟ یا این‌که خبر از دست دادن یکی از بهترین دوستان‌تان را بشنوید؟ بدون شک پاسخ این سوال برای یک انسان افغانستانی بسیار آسان است. بلی! تمام افرادی که در جغرافیای بنام افغانستان زندگی می‌کنند بارها به این سوال‌ها و حتا پاسخ‌شان اندیشیده‌اند. شنیدن خبرهایی از این دست ناگوار و تلخ در افغانستان کاملن به یک روزمرگی مبدل شده و مرگ نیز به یک روند کاملن عادی تبدیل شده است. این‌جا دیگر کسی از مرگ نمی‌ترسد، زیرا هر لحظه ممکن است بر اثر حادثه‌یی به یک مرگ غیرطبیعی دست یابد.

اگر به جز افغانستان، در گوشه‌ی دیگری از دنیا متولد شده بودیم، ممکن بود حالا به جای چطور زنده ماندن به چطور زندگی کردن می‌اندیشیدیم. پس از انفجارهای متعدد دیگر انسان افغانستانی کاملن خودش را برای مرگ آماده کرده است. پس از دو انفجار اخیر کارته سخی کابل و شهر مزار، در مراسم عزاداری عاشورا، با چندین نفر سر خوردم که توصیه می‌کرد مشخصات اولیه‌ی خود را از قبیل اسم، اسم پدر، شماره‌ی تماس خود و یکی از اقارب، آدرس منزل و گروه خونی‌مان را در کاغذی نوشته و همیشه در جیب‌مان نگهداری کنیم، تا اگر با چنین حادثاتی روبرو شدیم در حالت زخم برداشتن، کمک‌های اولیه صورت بگیرد و اگر جان‌مان را از دست دادیم، جسدمان بی‌هویت در میدان باقی نماند.

احتیاط شرط عقل است اما خیلی بعید است یک شهروند افغانی تا این حد محتاط باشد، ولی شرایط بد زندگی در افغانستان باعث شده تا بی‌احتیاط‌ترین انسان‌های روی زمین هم به فکر چنین اقدامات اولیه برای نجات جان‌شان بیفتند.

چهارشنبه شب هفته‌ی گذشته که مصادف با شب دهم ماه محرم می‌شد، پس از تجمع هزاران نفر در زیارت‌گاه منسوب به امام علی در کارته سخی کابل، در اولین ساعات شروع شب نخست تیراندازی و سپس انفجار صورت می‌گیرد. این در حالی‌ست که گارنیزون کابل چند روز پیش از این حادثه طی اعلامیه‌یی از مردم خواسته بود تا مراسم عزاداری را در مکان‌های سرپسته مانند مساجد و تکیه‌خانه‌ها انجام دهند و از تجمع در مکان‌های عمومی و سرک‌ها خودداری کنند. انفجار در کارته سخی خیلی بی‌شبهت به حمله‌ی دوم اسد در دهم‌زنگ نبود، آن زمان هم گارنیزون کابل اعلامیه صادر کرده بودند و مردم را هشدار داده بودند تا در راهپیمایی شرکت نکنند، زیرا ممکن است انفجار صورت گیرد، ولی هر دو بار پس از نشر اعلامیه‌ی گارنیزون کابل مبنی بر رخ دادن انفجار در مراسمی، این اتفاق افتاد.

سوالی که این‌جا خلق می‌شود این است که: اگر گارنیزون کابل واقف از وقوع انفجار مطلع هستند، پس چرا جلوی به وقوع پیوستن آن را نمی‌گیرند؟ چرا تلاشی برای خنثا کردن حملات دشمن انجام نمی‌دهند؟ چطور است که پس از هر هشدار آنان انفجار صورت می‌گیرد؟ گارنیزون کابل شامل چه کسانی می‌شود؟ چه سری میان افراد داعش و گارنیزون کابل است که پیشگویی‌های این جماعت مدام به واقعیت می‌پیوندد؟ فکر کردن به این مسایل انسان را بیشتر دچار تردید بر مساله‌ی حقانیت آنان می‌کند. گاهی به این فکر می‌افتم شاید دست هر دوی این‌ها، گارنیزون کابل و داعش، در یک کاسه باشد.

از طرفی بدترین اوضاع امنیتی را در کنده، هلمند، فراه و فاریاب شاهدیم. جنگ و بی‌خانمانی در آن شهرها بیداد می‌کند، اما این دولت بی‌عرضه تاکنون به جای گسترش جنگ، چه اقدام جدی دیگری روی دست گرفته است؟ این‌جا ما هر روز می‌میریم و دولت‌مداران ما پشت کرسی‌هایشان نشسته و بر سر اقتدار و قدرت چانه می‌زنند. سیاست‌مداران ما بخاطر رسیدن به اهداف شخصی‌شان جان انسان‌های این سرزمین را به بهای اندکی می‌فروشند و شهروندان این کشور هر لحظه باید نظاره‌گر مرگ اطرافیان‌شان باشند و جسد عزیزان‌شان را بر دوش بکشند.